

مجلس ویر



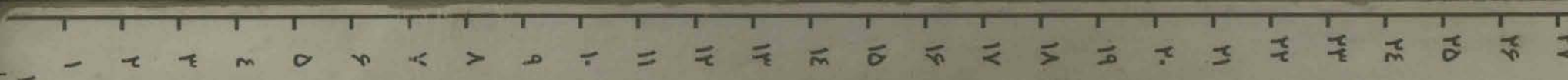
۲۳۳۲۸۸

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

مردود



VVVV



میش و بره

تألیف

۲۳۳۲۸۸



علیقلی هزار جریبی



مطبعه مجلس

۱۳۰۷



حق طبع آزاد است

بسم الله الرحمن الرحيم

دوم آبان ماه مطابق هفدهم ربیع الثانیه هزار و سیصد و چهل و پنج از فشار روزگار خسته با دلی آزرده و روحی افسرده برای قدم زدن و گردش بسمت کاروانسرا و پنبه زار ها روانه بین راه برمه گوسفندی بر خورده که سه راس میش تازه زائیده و چویان مواظب بره ها با اصطلاح اونا خشک شده به بنه ببرد بره ها بایک وجد و شغف با آسمان و زمین و اطراف خود نظاره گوئی در عالم معنی با عم میگویند از جای تنگ و تاریک خلاص و بیک فضاء و منظره خضرای فرح بخش که دست قدرت برای مخلوق خود تهیه و آماده کرده است وارد شدیم عجب تر اینکه این شخص (شبان) با ما از مادر مهربانتر و دلسوز تر است دقیقه غفلت از ما روا ندارد و او این عالم چه عالم روح افزا و نشاط این جنس آدمی چو مردمان عطفوف مهربان ضعیف پروو خلیق هستند چهار ساعت متجاوز است این شخص (چویان) محض حفظ و حراست ما خود را توی این آفتاب و بیابان بتعب انداخت و تمام هم او این است ما را و مادر های ما را از شر درندگان و جانوران محفوظ داشته بجای امنی برساند !! میشها که از درد مخاض و زائیدن تازه فارغ هنوز احساس درد و الم در آنها موجود بعلقه مادری متوجه بجهای خود بودند از این تصورات بره ها

و عدم اطلاع از عواقب و خیم پوسخند زده میگفتند ما هم دریادی امر مثل شما ها همین تصورات خام و کودکانه را میکردیم بعد از تجربه آموختیم که باین آب و علف و چمن زار ها نباید مسرور و مغرور بود و از حوادث این روزگار و دنیای غدار امین همین رواقی زران بود را که می بینید نشیمن جم و کاوس بود با نوزر زیکدرش چون سیم صبا درون آئید برون روید چو خورشید از در دیگر این آدمی را که می بینید اینطور باشما ها بمهربانی رفتار و مواظب شما است این بیچاره اجیر و نوکر صاحب ما است که در سال بیست الی سی تومان باو مواجب و اجرت میدهند بعضی آنها در نهایت صداقت و درستی و امانت مثل مال خودشان مواظبت دارند میخواهند شما را پرورش و بزرگ کرده از پشم و شیر و روغن و کشک و پنیر شما استفاده کرده باز هم قناعت ننموده هر وقت دیک شہوت شکمخوار گیشان بجوش آمده شما را سر بریده گوشت شما را خورده استخوانها را برای سگ میریزند به تر و ماده به بزرگ و کوچک شما رحم نمیکنند من تا بحال با شما چهارمین بره است زائیدم فقط یک شما هستید آنها معلوم نیست وقتیکه شما با شیر من پرورش یافتید چاق و فربه شدید گذشته از اینکه مرا یرمیش اسم گذاشته بقصاب میفروشدند شما را هم برای خوراک علماء یا وکلاء یا وزراء یا امراء و مالک باید حاضر کنند این سخنان با کمال نثر و نالم بیان شد !! بره بواسطه هوش و ذکاوت که در خورد سالان این دوره است خواست از مادر دلجوئی نماید گفت زهی توفیق و شرافت که بره شما خوراک علماء شود که همه وقت بذکر خداوند یکتا مشغول امر بمعروف و نهی از منکر را پیشه خود دانسته مردم را از حلال

و حرام آگاه و بطاعت پروردگار ترغیب و تخریب و در بیان احکام الهی غفلت ندازند محسنات عدل و قبیح و شومی ظلم را ب مردم میفهمانند از جهنم بیم و به بهشت نوید میدهند باو امر پیغمبر و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین و ادار میکنند شما هم در دنیا و آخرت دارای اجر عظیم خواهید شد اگر خوراک و کلاه مجلس شورای ملی شویم و کلاه محترم تمام هم خود را برای رفع ظلم از ضعیفان و بینوایان و وضع قوانین مفیده از قبیل نشر معارف و دائر کردن صحیبه و مؤسسه های دفع آفات حیوانی و گذاشتن قوانین عادلانه و تعدیل مالیاتها و جلوگیری از ظلم و تعدی ادارات و مأمورین و اجحافات غیر قانونی و دادن امتیازات عام المنفعه ساختن راهها و استخراج معادن و آبادی مملکت مینمایند چنانچه قابلیت سفره وزراء را دارا شویم آنها اداره کننده مملکت و حافظ قوانین موضوعه و مجری آن و حفظ استقلال مملکت و تهیه لوازم آسایش اهالی حتی حیوانات هستند و از شدت رحم و شفقت بره کشی را قذغن سخت کردند -

(میش - وزراء و وکلاء و امراء از این تصویب نامه مجزی هستند -)
 چنانچه نصیب امراء و مالکین شویم این دسته آقایان اوقات خود را برای آسایش رعایا و کوناه کردن دست تظاول و ترویج امتعه وطنی از پشم ما و ازدیاد فلاح و تربیت اهالی برای جان فشانی در حفظ سرحد ثقور و آبادی و رفع ظلم از رعایا و مواسات مصروف میدارند پس در هر صورت برای مادرهای ما جای نگرانی نیست و ما ها هم بیک افتخار ابدی و تاریخی نایل خواهیم شد که طعمه کرگ و سایر سبع نشدیم - (میش) -

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست! ای نور دیدگان وای نمر آرزو های یک عمر شما هنوز مولود نازه و از انظار گل و ریاحین و انهار و آبهای زلال و مرغزارها و کوهسار های روح بخش و گله های گاو و گوسفند و عاطفه ظاهری آدمی خرسند و حاضرید خود را برای اینکه موطن شماها برای تعیش هموطنان و تعلیف آزادانه شماها و آنها باقی و شبانهای قوی و با اراده از حفظ و توجه هموطنان تغافل نکنند فدا کنید اما غافل از اینکه علت غائی بدبختی شماها و خودشان همین آدمی هستند این جنس که خود را اشرف مخلوقات و با عاطفه و مهر میدانند بواسطه حسد و بخل شهوت و طمع و حرص و خودپرستی تمام هم خود را برای پیشرفت مقاصد خود صرف و حاضرند دنیا را برای نیل بمقصود آتش بزنند آن هوش و ذکاوت فطری که خداوند بآدمیان داد که آنها خالق و رازق خود را بشناسند و شکر نعمت گفته در صدد آبادی دنیا و ازدیاد هم نوع خود برآیند جز عده معدودی که آنها را بذوات مقدسه تعبیر میکنیم باقی هم خود را برای ازدیاد ثروت و ملک و جاه طلبی و شهوت را و تهیه اسباب قتاله و آلات ناریه و شیمیائی برای برانداختن و فناء نوع همجنس خود بکار میبرند و از اقدام ظالمانه خود منفعل نیستند بلکه خود را متمدن مینامند و از اقدام هیچ قبایحی برای خوشنود کردن نفس حیوانی خود شرم ندارند رحم و عاطفه انصاف و عدالت زهد و تقوی مسیحی و کلیمی مسلمان و زردشتی بت پرست و بودائی دموکرات و سوسیالیست مساوات و برادری کمونیست و اشتراکی که امروز در تمام السنه اهل عالم و متجددین این دوره است از روی

حقیقت و قلباً و معنأ دارای آن عقیده و آن مذهب و آن مسلک
 نیستند - در این بین اسبی که صحرا ول کردند میچرید سربلند
 کرد گفت سرگذشت من شاهد فرمایشات میش است صاحب من
 مرا بکصد و سی تومان خرید و خیلی طرف توجه بودم بعد از
 چند سال سواری خودشان بطهران رفتند چهار سال هم سواری
 پسرش بودم بعد از آنکه امتیاز راه را گرفت مرا برای سواری
 مهندس انتخاب کرد من خوشنود بودم که عنقریب این راهها ساخته
 اتومبیلها در حرکت و ما از زحمت خلاص خواهیم شد همه روزه
 در زیر زین بکوه و دشت در ناخت ناز بودم بعد از ورود بندرجز
 هم در ایام زمستان در باطلاق های سخت از صبح تا غروب که
 فیل هم از آن باطلاقها نمیتوانست عبور کند سواری مهندس را
 میدادم باطلاقها ساخته و ما هم راحت از گل و صدمه شدیم در
 این بین ظاهر باسم الفای باج راه را از صاحب من تحویل گرفته
 معلوم است آنوقتیکه مرا لازم داشتند و از وجود من انتفاع داشتند
 نهایت مواظبت را میکردند بعد مهترها جو و قصیل مرا دزدیده
 صدمات این مدت راه سازی مرا پیر و ضعیف و ناتوان کرد خارش
 و گر هم گرفتم بالاخره از طویله بیرون لخت در این صحرا ولم
 کردند - یکدفعه زوزه سگی بلند گفت همه تصدیق دارند که سگ
 با وفاء و با صفتترین حیوانات است من از تمام همجنسان خود در
 حقوق و صفت شناسی برتری دارم من چند سال است طولاً محبوب
 پسر آقائی و در درب خانه آنها هستم باینکه مهترشان مرا چندین مرتبه برد
 فروخت خریداران نهایت مواظبت و مهربانی میکردند ولی من بواسطه اینکه
 وطن و مسکن اولیام را دوست داشتم نان و نمک خوارگی و

انسیکه بصاحب اولیام خود داشتم نخواستم در تحت نفوذ اجانب و
 دست خارجی باشم از راه دور و دراز از جنگل و کوهها مسافرت
 کرده بخانه صاحب حقیقی خود میرفتم اخیراً آن مهتر مرا در شهری
 فروخت بواسطه کهولت سن و آدمی چه قدر بیعلاقه است راضی
 میشود هموطن و دوست صدیق او را باجانب بفروشد در عوض
 تأثر و منع صحبت این قضا با را يك تفریحی برای خودشان قرار
 میدهند با این صورت من از صفت خود دست برداشته روزی در
 فکر صاحب خود افتادم که ناگاه پدر صاحب خود را سواره در
 بازار دیده از شدت وجد و شغف زوزه ها کشیده يك دو معلق زدم
 چو مردم شیدا فوری همراه ایشان بقریه خودشان رفته این وصول
 بعد از هجران را برای خود يك خوشبختی و نعمت پنداشته در
 پای یله عمارت که پدر صاحب من منزل داشت منزل کردم باینکه
 روزی چندین مرتبه از بالا یائین آمده و مرا میدید با از تکبر و
 متیبت و بیوفائی که در وجود آدمی مخمّر است با از شدت کسالت
 روحی و پریشانی خیال التفاتی بطرف من نمیکرد یکروزی نظری
 بمن انداخت و از روی کمال مهر و شفقت که گاهی از آدمی بروز
 میکند بجمعیکه حاضر بودند گفت (ارتز) يك سگ خیلی با وفاء
 و از من تمجید زیادی کرده و بهمان مهتر محیل گفت شام و نهار
 این سگ را درست بدهید که و گوشت بزه که همه روزه در سر
 سفره هست اقلأ استخوانها را برای ارتز خان بریزید - (میش)
 ما در میان حیوانات دیگر خان و بیک نداشتیم چه شد که شما
 خان شدید (ارتز) صاحب من چند رأس الاغ داشت مثل من
 طرف توجه او بودند يك روز در ده ییلاقی چند قطعه قرقاولها

را خواستند فسنجان مخصوص حضوری در آشپزخانه بالا که غذا های مخصوص پخته میشد درست کنند من معمولا رو بروی دیک چانه خود را روی دستهای خود گذاشته نگاه بدیک انتظار بچتن و خوردن آقابان و بعد از استخوانها نصیبی برم یکی از الاغها با رفتاری ملایم و طرزی مزورانه رفت باپوزه خود روی دیک را برداشته شروع بخوردن فسنجان کرد یکدفعه صدا ها از اطراف بلند بزید خر فسنجان را خورد این هیاهو ابتداء حمل بر شوخی و مزاح شد هیچ تصور نمیرفت اولاً دیک روی اجاق میجوشد دوماً رانهای قرقاول خارهای درشت دارد سوماً این خوراک آدمی است نه خر از این غفلت و عدم اعتناء باکمال خون سردی مشغول خوردن بالاخره وقتیکه جمع شدند سر دیک فسنجان رفتند دیدند یک قرقاول و نصفی را با آن گرمی و خار خر تناول فرمودند اسباب تعجب همگی شده از جسارت و تعدی و تهوریکه از خر دیده شد که خود را شریک خوراک آدمی قرار داده او را (خرخان) نامیده و بمن هم یا از نجابت و مناعت یا از بی حسی و تبلی و انتظار رزق مقسوم افلا پارس هم نکردم (اُرُتُرُ خان) خطاب کردند -

گاو که مشغول چریدن بود سری بعنوان تصدیق جنبانده گفت از جماعت گاو ها با تمکین تر و نافعتر برای آدمی حیوانی نیست برای اینکه ماده های ما شیر و روغن صاحب ما را میدهند تر خدمت تخم کاری و زراعت را عهده دار بعلاوه عرابه کشی هیزم و ذغال اخیراً پنبه و سواری را نیز بما تحمیل کردند در مقابل تمام این زحمات و خدمات خوشوقتیم که علوفه ما را میدهند با وجودیکه قوه و حربه و احساسات ما را کوسفند و شتر والا ندارند ما نسبت غ

بآدمی با تمکین تر و حقوق شناستریم ما را از صبح تا عصر بزمین شخم زدن و عرابه کشی هیزم و ذغال بکار میاندازند باز شب با آن حال خستگی با اختیار میرویم درب خانه صاحب خود ما یا این حربه خدا داد که داریم چنان تمکین آدمی هستیم که بچه پنج ساله میتواند هر حکمی را بما بکند بواسطه تمکین است که آدمی ما را احق و بی حس پنداشته هر وقت میخواهند بهم دیگر فحش با تزاکت بدهند میگویند ای گاو ای بی شعور یا چرا اینقدر گاوای در صورتیکه احساسات ما بقدری است در موقعیکه قشلاق هستیم و موقع رفتن یسلاق باشد نمیتوانند ما را قشلاق نگاه دارند و همچنین بر عکس در وطن خواهی بقصدی مشهوریم که ما را از ولایت بولایت دیگر میفروراند و میدبرند حتی الامکان وقت پیدا کرده فراراً بوطن خود بر میگردیم و اگر یکی از ماها را بکشند تمام گاو ها در سر خون او جمع شده با همه و صدا و دست کوبیدن بزمین احساسات و تألم تأثر خود را بروز میدهیم این حس نوع خواهی در تمام گاو ها هست بر خلاف آدمی که میگویند

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیبک گوهرند

چو عضوی بدر آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار

اگر ده نفر آدمی را نزد خود شان سر بزنند یا بدار بیاورند زیر دار جمع شده دست میزنند خوشوقتی میکنند ابدأ متألم و متأثر میشوند در این بین سرگاو میش موهوم با آن هیکل قوی و مهیب از توی درختهای شمشاد بیرون آمده تماماً متوجه خود نموده با یک تنحنجی آغاز سخن و خطاب بگاو که همین تمکین و تسلیم کورکورانه و عدم اتحاد و اتفاق و تحمل ظلم و جور است که شما را ذلیل کرده

آدمی شما را کودک احق و بار کس فرض کردند با وجودیکه شما شاخهای خودتان را که از خنجری برنده تر و شکافنده تر است میتوانید کار بزنید ما شاخهای خود را نمیتوانیم بجای حربه استعمال کنیم ببر که بزرگترین سبع است شماها صدای او را از دور میشنوند زهره میبازید وقتی یکی از ماها فهمیده و حس کرد که یک ببر در چراگاه ما خود را پنهان کرده که غفلتاً یکی از ماها را بچنگ آورده طعمه بی رحمی خود کند فوزی صدا زده تمام ماها از واقعه مستحضر شده بکمک او میرویم از یک فرسخ دو فرسخ اطراف گاو میشها برای دفع دشمن با کمال سرعت جمع شده به ببر حمله میکنند و اطراف او را میگیرند ولو یک شبانه روز هم طول بکشد تا این جانور درنده که فریاد او انسان و حیوان را بلرزه میآورد در مقابل ماها که حس انتقام نشان میدهیم در صورتیکه شاخهای ما بر خلاف شاخ شما و استعمال آن مفید نیست و ببر دندانهای تیز و پنجه های درنده دارد بطوری مرعوب ما میشود که حالت سبعت را از دست داده ما یکدفعه و متحداً و متفقاً هجوم آور شده او را با لگد و کنده زانو میکشیم آری

مورچه گان را چو بود اتفاق شیر دران را بدراند پوست نسبت بآدمی هم باشخاصیکه مستحفظ ما و برای ما مرافع و علوفه تهیه میکنند ممکن هستیم یک بیگانه نمیتواند داخل ما بشود محض اینکه بیگانه ببینیم فوری جمع شده جلوی او صف نهیدید مینبندیم یکدفعه صدای نکره الاغ بلند با بیانی مادبانه جناب گاو میش ما بزرگی و ابهت و اتحاد و اتفاق شما معترف و احساسات شماها را قابل هر گونه تقدیر و تحسین میدانیم ولی این را هم نمیتوانیم نا گفته

بگذاریم با اینکه ما جنس خران بهیچوجه اتفاق و سلوک با هم نداریم اگر چهار تا خر در یکجا جمع شویم اول گاز و لگد را بخودمان میزنیم خصوص در موقع خوراک خوردن ملاحظه برادر خواهری پدر فرزندی در بین نیست گاز و لگد است که میبازد با این صورت حس انتقام در افراد ما هست حتی الامکان نمیخواهیم مظلوم واقع شویم وقتیکه بچنگال ظالمی گرفتار شدیم هیچوقت خود را مطیع صرف آدمیان با زدن سیخهای آهن و چوب و زنجیر و فحشهای آب کشیده نمیکنیم اگر علف و بونجه از باغ و صحرا بار ما کرده برای فروش میبرند تند حرکت کرده از صاحب خود جلو افتاده سر را برگردانده شروع بخوردن بار خود میمائیم تا صاحب ما برسد شکمی از عزا در آورده وقتیکه رسید چوب زدن و فحش بصاحب الاغ که خودش است شروع ما هم نامردی نکرده بار را انداخته با یک عرو تیز فرار او دنبال ما فریاد کنان یک تماشا و تأتری است گاهی بچه خود را سوار ما کرده بصحرا میفرستند همینکه بنهری بر خوردیم چنان از نهر جستن کرده پهلو خالی میکنیم که بچه را سخت بزمن کوبیده گریه کنان بسمت منزل بر میگردد یا ما را جو و چقندر و حبوبات بار کرده براههای دور و دراز مسافرت میکنید هر جا که بار انداز کردند شب غفلت کرده تا نمیتوانیم از بارهای خود خورده هم ضرری بصاحب خود زده ظالمهای او را تلافی کردیم هم بار خود را سبک کرده وهم شکم خود را سیر گاهی قند و شکر زیاد بار ما میکنند همینکه بنهر آب یا رود خانه یا لجن زاری رسیدیم زیر بار خوابیده غلط هم میزنیم سوء تفاهم نشود نسبت ظلم بما ندهید ما نمیخواهیم زیر بار ظلم برویم بار الاغ بیست من است وقتیکه سی

چهل من بار کنند البتّه چنین باری بمنزل نمیرسد بزرگترین توهین آدمی نسبت بهم خطاب خر بکسی کردن است حتی اسم ما را هم اگر بخوانند ببرند بمخاطب میگویند دور از جناب در صورتیکه ما جماعت خران اسم و رسمی داریم شعرا برای ما شعر گفته و توصیف کرده اند

این خر خر عزیز نبی را برادر است

این خر پسر عم خر عیسی بن مریم است سواری حضرت عیسی و حضرت عزیز نبی و بالاتر یغفور سواری حضرت ختمی مرتبت از جنس ما بود ما خوب حس کردیم عالم را صانع و خالق و رازقی است و تمام نعمائیکه ما و آدمیان متمتع هستیم از خداوند یکتا است ما شب و روز چندین مرتبه تسبیح و شکر نعمت میگوئیم نه مثل آدمی از روی انصاف دقیقانه در اعمال این اشرف مخلوقات نظری بیندازید بسمت هندوستان و بتکده جگرنات که در کنار یکی از مصبهای رود گنگ واقع شده جگرنات بعقیده هندوها متدین بدین برهمنی هفتمین نجم برهما که خداوند بزرگ میباشد بعبارة اخیری آن خداوند بار هفتم قبول جسم و پیکر کرد در قالبی باین شکل خود را ظاهر ساخته مجسمه جگرنات دست و پا ندارد وقتی خواست دنیا را بلند نماید و نجات دهد در آنوقت این اعضای کار آمد خود را از دست داد (مثنوی)

شیر بی دم و سرو اشکم که دید یک چنین شیری خدا هم نافرید عجبتر از شیر بی دم و شکم خدای بی دست و پا است باری بت پرستان در مقابل یک همچو هیكلی ساخته خودشان روی انابت بخاك نهاده توبه و عجز و نیاز میکنند و با ناله های زار میگویند خداوندا بما

ترحم کن بر ما بیخشای از گناهان ما در گذر بخطاهائیکه میکنیم بر ما مگیر یکی نذر میکند روز جشن جگرنات که مجسمه او را از بتکده بیرون میآورند در روی عژاده گذاشته در شهر میگردانند خود را از شانه بعژاده بت بیاویزد دیگری عهد مینماید که در راه حرکت مجسمه بخوابد تا عژاده از روی او بگذرد و سر تا پا خورد و خیر شده جان دهد و قربانی بت گردد يك ذیروح و ذی شعوری خود را فدای يك بی روح و جاد بی حرکت که خودش اسباب حرکت اوست و اختیار دست او است بهر طرف که بخواند او را حرکت میدهند اراده اوست که مجسمه بیدست پای جگرنات را توی عژاده میگذارد و میگرداند و از چنین جاد بیدست و پا ساخته خودش توقع عفو و بخشش دارد

مردمان از بت بیجان چه تمتع دارید

باری آن بت پیرستید که جانی دارد وقتیکه میخواهند بت جاندار پیرستند گاو و گوساله پرست میشوند میش - همچرای محترم من تعصب هموطنی بخرج دادید و الا پیروان باب و بهاء هزاران مرتبه اعمالشان و عقیده شان از آنها ریکتر است

چوپان از شنیدن این حرفها و مذاکرات حیرت زده درخواست مطالبی که او را از شك و ریب نجات دهد نمود بنده چنین بیان نمودم در هر دوره خداوند تبارک و تعالی برای هدایت بندگان و مخلوق خود و نظام عالم پیغمبر و رسل و نبی مبعوث فرموده و کتاب آسمانی فرستاده تمام پیغمبران با يك لسان مردم را بخداپرستی و عدل و مساوات و زهد و تقوی دعوت کردند و تمام انبیاء مکلف

بودند بامت خود خیر بعثت حضرت محمد بن عبدالله خاتم پیغمبران
صلوات الله وسلامه عليه را بدهند و آنها را باطاعت اوامر و ایمان
آوردن بحضرت رسول توصیه کنند انبیاء هم بمأموریت خود رفتار
نمودند در موقعیکه دنیا مستغرق جهل و نادانی بود خصوص جزیره العرب
محمد بن عبدالله (ص) مبعوث اگر از روی بصیرت باحکام قرآن
وقوانین اسلام بنگریم خواهیم دید فرمایشات سراسر حکم حضرت
ختمی مرتبت و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) که
فوق خیال و تصور بشری است و برای نظام دنیا و معیشت و زندگی
آدمی بهترین سرمشق است محمد بن عبدالله (ص) مردم را بخدا
شناسی از راه خودشناسی دعوت کرد *مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ*
و بر انداختن بنیان ظلم و جور تنزیه و انبساط عدل و انصاف و مروت و مساوات
و برادری و اخلاق نیک و نظافت و آداب معاشرت و تحصیل معاش
در دنیا و عقوبت و ادراک مراتب عالییه اولیه در عقوبت
من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم
چون مجمع ما جنب خیابان واقع شده بود این توقف ما دو نفر
آدمی غیر متجانس با جمعی حیوانات جلب توجه عابری را مینمود
در این حین چند نفر از عابری از خیابان راه را کج کرده بسمت
ما متوجه شدند اولی يك آخوند با عمامه و عصا و تحت الحنك با
لباسی بلند که بزمین سائیده میشد همان لباسی که پیغمبر خاتم (ص)
منع و میفرماید لباس بلند عجب و کبر میآورد قبل از اینکه بگذارد
ما سلام کنیم گفت علیکم السلام مؤمن اینجا چه میکنید سرگذشت
را بیان فرمودند الجنس مع الجنس بمیل -
ذره ذره کاندن برین ارض و سما است جنس خود را همچو گاه و کهریاست

مگر آدم قحط بود شما اوقات خودتان را با يك چوپان بی شاخ
و دم و یکدسته حیوانات لایشعر صرف میکنید میخواستید بیائید
بای منبر من و از مواعظ من بهر مند و مستفید شده و بینید و قتیکه
از منبر باین میآیم بدون اینکه خودم و مستمعین از گفته ها چیزی
فهمیده و باشند مردم چگونه هجوم آورده دست مرا میبوسند و
التماس دعا میکنند عرض کردم جناب آقا جسارت است
ای بسادست که مردم بضرورت بوسند که اگر دست دهد قطع کنند باشمشیر
با اینکه مذاکرات این مجمع را یاد داشت در موقع سؤال از
نظر محترم حضرت مستطاب عالی گذراندم من و این جمع منتظر بیانات
در بار و اصفای فرمایشات حکیمانه با منطق و فلسفه و رد ایراداتیکه
این حیوانات بجنس آدمی دارند داشتیم متاسفانه فرمایشات آقا ابدأ
ریطی بما نحن فیه ندارد -
آخوند شما گویا مرا نمیشناسید خوب است اول خود مرا بشما
معرفی کنم من چندین سال دود چراغ خورده تحصیلات کردم از
فقه و اصول کلام و منطق حکمت و عرفان تکمیل اگر باور ندارید
بیائید در کتابخانه مرحوم آقا تمام کتب بیش از دوهزار جلد است
ملاحظه کنید آنوقت مراتب علمی مرا تصدیق خواهید کرد و از
جسارت خودتان که مرا برای صحبت و جواب این حیوانات لایشعر
دعوت میکنید نادم و عندرخواه خواهید شد
جناب آقا اگر اجازه بدهید عرض کنم
گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدرتورا چه حاصل
حیوانات را که شما بی دراه که ولایشعر میدنارید و تحقیر میکنید
اینها هم مخلوق خدا و خداوند متان برای نظر لطف به بندگان

خود حیوانات را خلق و فوائد آنها را در قرآن مجید در سوره های (انعام - نحل - حج - مؤمنون - یس) و غیره ذکر فرمودند و اینکه نسبت بيشعوری و بی ادراکی بآنها میدهند خیلی متأسفم که جنابعالی با قرآن نخوانده اید یا با آنهمه فضل و علم که برای خودتان قائل میشوید جهل شما مانع است که جز برای خودتان برای دیگران هم مراتب و درجاتی قائل شوید موافق صریح آیات قرآن حیوانات ملهم میشوند با پیغمبرها تکلم میکردند سوره نحل آیه هفتادم - اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بيوناً و من الشجر و مما يعرشون - ترجمه فارسی و وحی فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور که بگیرد از کوهها خانه ها و از درخت و از آنچه بسازند از چوب آیه هفتاد و یکم - ثم کلی من کل الثمرات الخ - سوره انعام آیه سی و هشتم و ما من دابة فی الارض و لا طائر يطیر بجناحیه الا اثم امثالکم ما فرطنا فی الكتاب من شیئی ثم الی ربهم يحشرون - ترجمه - و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه پرندة که میزند بدو بالش مگر آنکه اصنافی چندند مثال شما تقصیری نکردیم در کتاب از چیزی پس بسوی پروردگارشان حشر کرده میشوند

سوره نمل آیه هیجدهم - یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون - ایضاً سوره نمل آیه بیست و یکم و بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم همین سوره سؤال و جواب حضرت سلیمان و هدهد آخوند - متغیرانه هیچ ملتفت هستی که يك ذنب لا یغفری را مرتکب میشوی تو مگر لباس مرا نمی بینی که لباس اهل علم است جاهلرا نمیرسد یا عالم در مقام مباحثه و مجادله بر آید -

یکدفعه فریاد درویشی که با موهای پریشان ژولیده و شاربها جلوی دهن را گرفته شاخ فقیر و کجکول و تبرزین و پوست تختی از پوست پلنگ درهیکل و دوش انداخته منتشائی در دست هو یا علی مدد نظر کردن بدرویشان بزرگی کم نمیکردد (سخن را قطع جرت ها را باره حیوانات رم کرده - آقا درویش مولاعلی مدد این فریاد غیر منتظره شما ما را یکدفعه بخود آورد اگر اجازه بدهید با این آقایان هم که منتظر قطع صحبت ما بودند اظهار ارادتی کرده اصغای فرمایشات جناب عالی را بنهائیم

دومی که یکنفر سیاح اروپائی و مسیحی مذهب بود جلو آمده کلاه را از سر برداشت گفت (باثرر) بنده هم جلورفته جواب داده دست داده تعارفی که در خور او بود نمودم

سومی بالباس خیلی تمیز و يك مولوی کوچکی روی فینه منگله داری پیچیده و بر سر نهاده با قدمهای سنگین و وقار و يك بشره بشاش ظاهری آراسته خیلی مبادی آداب سری بعنوان تحیت فرود آورده از زیارت هیكل مبارك و جمال این جمع دیده بنده روشن و قلب من منور وه چه هیاكل مقدسه و جمالهای نورانی می بینم چهارمی يك فکلی شیک با کراوات و فکل و تعلیمی که ریش را در همین موقع که ما مشغول صحبت بودیم و ایشان تازه از راه رسیده بودند اسباب توالی از کیف هیكلی خود بیرون آورده تراشیده و سبیل را دم گوش بریده با قدم تند بمن نزدیک شده گفت پس آم عليك باژور مسیو و فوری دست را برای دست دادن دراز کرده شعر مرحوم جلال الملك ابرج میرزا بخاطرم آمد

گفتم بچوانکی مفرنگ کای درخم وچم بسان خرچنگ
 یرگو ز سبیل خود چه دیدی کاینمان دم وگوش او بریدی
 گفتا که سبیل بنده روزی دزدید ز . . . غیر . . .
 چون دزدی او بچشم دیدم زان رو دم وگوش او بریدم
 جناب درویش تعارفات ما تمام شد میتوانید هر یک فرمایشی دارید
 بفرمائید که جواب لازمه عرض شود

درویش چون من يك مجمع انسی دیدم خواستم در این مجمع داخل
 شده ارشاد کنم این است که يك دستمال کردو و نبات با خود
 آورده ام هر که میخواهد سر بسپارد و زیر خرقه برود بسم الله

جناب درویش ما خود زیر خرقه بردن را خیلی بهتر از تو میدانیم
 و در این فن مرشدیم اما از شما سؤال میکنیم این هیکلی که شما
 برای خودتان درست و خودتان را فقیر مولا مینامید واجبات و
 مستحبات مذهبی حق سلامرا ترك گفته عقاید مردم را خراب
 شبانه روز مشغول استعمال حیثیت زایل کننده عقل و مفساد حیثیت
 بر هیچکس پوشیده نیست هستید البته هر کس از عقاید شما مستحضر
 است گول شمارا نخواهد خورد شما هرگز بمعنی حقیقت تصوف و عرفان
 پی نبرده بعضی از شماها در خصوص **أَيَاكَ لَعْبُدُوا أَيَاكَ نَسْتَعِينُ**
 میگوئید باید مولا علی یا مرشد را در نظر گرفت درست تصور کنید
 و نظری در تمام ادیان و عقاید بیندازید خواهید دید بالاخره عقاید
 منتهی میشود باینکه این عالم را خداوند خالق بزرگی است بودائی
 بت پرست برهنی آن رب النوع یا سنگ تراشیده بدست خودشان
 یا آن مجسمه هارا که خدا نمیدانند میگویند این شکل خداست یا خدا

باین شکل مجسم شده یا يك رابط مشترك میندازند یا وسیله میدانند
 حالا يك چپق حیثیت میل فرموده قدری باریك شود چه تفاوت
 میکنند که شما در نماز علی یا مرشد را در نظر بیاورید و بگوئید
أَيَاكَ نَعْبُدُ وَ أَيَاكَ نَسْتَعِينُ اینک میگویند اگر خداوند را در نظر
 بیاوریم یا مخاطب قرار دهیم جسم میشود لذا باید مولا یا مرشد را
 در نظر آورد درست برای خدا شريك قائل شدید شما دارید میگوئید
 (ترا میپرستیم و از تویاری میجوئیم) پرستش جز ذات خداوند
 یکتا بدیگری جایز نیست همین علی که برای خدا پرستی و برانداختن
 بت پرستی پای روی دوش مبارك حضرت رسول گذاشته بتها را از
 خانه کعبه سرنگون ده هزار نفر بت پرستان شجاع قریش و اعراب
 را با شمشیر کفر داده همین علی (ع) که در منبر میفرماید (سلوانی
 قبل ان تفقدوانی) در موقع خواندن نماز و ذکر همین عبارات چنان
 از خود بیخود میشود که تیر از پای مبارك در آنموقع بیرون میآورند
 انصاف بدهید علی (ع) در موقع خواندن نماز و ذکر این عبارات کی را
 در نظر میآورد جز همان خداوند یکتا و واجب الوجود بیهمتا که
 وجود جمیع موجودات منتهی باو است و وجود او از ذات او بلکه
 عین ذات اوست و نیستی در ذات او محال است

جهانرا بلندی و پستی توئی ندانم چه هرچه هستی توئی
 (ترا میپرستم و از تویاری میجوئیم) دوّمأ بعضی از شماها میگوئید
 هر زمانی را ولی لازم است این حرف در سر جای خود صحیح اما
 باید کسی باشد که فیض او عام و مظهر تام خداوند ملك علام باشد
 و البته باید آنولی باید اعلم و ازهد و افضل از تمام مخلوقات و از

تمام ذنب و عصیان مبتدا و معصوم باشد تا قابلیت چنین مقامی را داشته باشد

نه هر که سر تراشد قلندری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تمدنشست کلاه داری و آئین خسروی داند آن وجود حضرت حجّة عصر ارواحنا فداء است مثل آفتاب در زیر ابر پنهان و فیض خود را بعالم میرساند فلان قلندر یا فلان ریاست طلب که ولی نمیشود مثل او فاضلتر از او هزاران هزار هستند من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة

امام وقت خود را هر که نشناخت بجهل محض عقل دین خود باخت یملاء الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً

بدون شائبه شك و ریب فرج موعود در رسد و امام زمان علیه السلام از پرده غیب بدر آید و زمین را پر از عدل و داد فرماید مولوی پیچیده - آقا - لم یلد لم یولدت را ترك کن مولودین هر دم از ایاك تعبددم مزن معبودین سر بر آرز سجده گاهت حضرت مسجودین بیا قدمی بردار تا تورا و این جمع بلکه تمام مخلوقات را از عالم ظلماتی بعالم نورانی رسانده و از ورطه جهل نجات داده بنکته اولی و جمال مبارک و حضرت بهاء هدایت و پرده حجاب را بردارم جناب این اشعار بیکه قرائت فرمودید گذشته از اینکه خودتان را بک شخص بیعلم و دانش صرف معرفی کردید سراسر کفر و زندقه و هیچیک از ملل روی زمین چنین عقیده را ندارند حتی آنها بیکه تجسم قائلند شما در حق کسیکه مولد او و موطن او کسب و شغل او و معرفت بحال او پوشیده نیست شرح و بسط آن را تراکت قلمی مانع است

درجه الوهیت قائل میشوید فکر نمیکنید هر عوامی میداند برای مولود البته حیات و ممات است

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

فکلی قاه قاه خندیده گفت من خوشبختانه خود را بکنفر انسان متممّن میدانم و در صدد قبول مذهبی هم بر نیامدم طبیعت تمام چیزها را برای انسان مهیا کرده اینجا دیدم جمعی دور هم جمع شده خیال کردم سیرک یا تآثر است برای تماشا آمدم

آقا فکلی شما دعوی انسانیت و مدنیت کردید خیال میکنید مدنیت تراشیدن ریش و سبیل و رفتن بسیرک و تآثر است لازم شد من شمه از اوصاف انسانیت و مدنیت را برای شما بیان نمایم اعتقاد انسان بر اینکه نوع او اشرف مخلوقات است این است که استنکاف خواهد کرد از خصلتهای رذیله و تنفر خواهد نمود از صفات حیوانیه و هیچ شکمی نیست که هر قدر این اعتقاد محکمتر گردد آن استنکاف قوت گیرد ترقی انسان در عالم عقلی صعود و عروج او است در مدارج مدنیت تا آنکه یکی از ارباب مدنیّه فاضله شده زیست او با برادران خود که بدن بایه رسیده اند بر اساس محبت و حکمت و عدالت نهاده شود

پس این اعتقاد بزرگترین رادعی است انسانرا از اینکه در جهان چون حیوان وحشی زیست کند و چون بهایم در بیابانها تعیش نماید که قدرت بردفع مضار و الام و آسقام ندارد و طرق و حفظ حیات خود را چنانکه باید نداند و همه عمر را بوحشت و دهشت و خوف گذراند و بزرگترین زجر است انسانرا از اینکه یکی دیگری را چون

شیران شکننده و گرگان درنده و سگان گیرنده پاره پاره نمایند و عظیمترین مانعی است از مشابهت با حیوانات در صفات خسیسه و دنیه و نیکوترین مشوق است بسوی حرکات فکریه و استعمال قوای عقلیه و مؤثرترین سببی است برای تهذیب نفوس از ذایل یکی از خواص یقین بر اینکه ملت او اقدام و انجیب ملل است لامحاله صاحب این عقیده در صدد همسری سایر امم خواهد برآمد و در میدان فضایل با آنها مسابقت خواهد نمود بلکه در جمیع مزایای نفیسه و چه مزایای در معیشت برتری و فوقیت بر سایر اقوام را طلب خواهد کرد و هرگز با محطاط و دنائت و فرومایگی خود و ملت خویش راضی نخواهد شد و هیچ شرف و عزت و برومندی و سعادت و رفاهیتی را از برای قوم بیگانه نخواهد دید مگر آنکه اعلی و افضل از آنرا نجهت قوم خود خواهد خواست انسان در این عالم آمده است از برای تحصیل کالات تا آنکه منتقل گردد بعالمی اوسع و اعلی این است که چون اعتقاد کس را دست دهد بر نهج ضرورت و لزوم صاحب آن عقیده هر وقتی سعی خواهد نمود در تزیین و تنویر عقل خود بمعارف حقه و علوم صدقه و خرد خویش را عاقل نخواهد گذاشت و آنچه در او ودیعه گذاشته شده باشد از قوای فعاله و مشاعر عالیه همه را با جهاد تمام از کمون بعالم بروز بر آورده بر منصفه شهود جلوه خواهد داد و در جمیع از مننه حیات خود از برای تهذیب نفس خویش از صفات رذیله کوشش خواهد نمود کوشش و سعی خواهد کرد اموال را از طریق لایق و سزا بدست بیاورد نه از مسالك دروغگوئی و حيله سازي و خیانت و خدعه کاری و رشوه

خواری و تملق و بدان راهیکه لایق و زیبنده است صرف نماید بر باطل پس این عقیده بهترین راهی است بسوی مدنیتی که اساس آن بر معارف حقه اخلاق مهذبه میباشد تصور کن اگر ملتی را این عقیده نباشد چه قدر شقاق و نفاق و دروغگوئی و حيله سازي و رشوت خواری در میانه آن ملت شیوع خواهد گرفت و بچه اندازه حرص و آز و عنبر و خدعه و ابطال حقوق و مجادله و مقاتله شهرت خواهد یافت و بچه مقدار سستی در تحصیل معارف دست خواهد داد یکی از حاصل که بواسطه ادیان حاصل شد حیاء است و آن انفعال نفس است و باید دانست که تأثیر این خصلت در انتظام هیئت اجتماعیه و منع نفوس از ارتکاب افعال شنیعه و اعمال قبیحه از صدها قانون و هزارها محتسب و پلیس بیشتر است زیرا آنکه چوی حیا نباشد و نفس در دائره رذالت و سفلهگی قدم نهد کدام حدود کدام جزاء آنرا منع تواند کرد این صفت ملازم شرف نفس و اساس درستی پیمان و عهد و معاملات است و مایه اعتبار انسان در قول و عمل و این صفت عین صفت شهامت و غیرت است که سبب اختلاف حیثیات بردواسم نامیده شد شهامت و غیرت موجب حقیقی ترقیات ملل و قبائل است در علوم معارف و جاه و شوکت و عظمت و غنی و ثروت و اگر ملتی را غیرت و شهامت نباشد هیچوقت از برای آن ترقی حاصل نخواهد شد بلکه همیشه در خسیت و دنائت و ذل و مسکنت و عبودیت خواهد ماند و این ملکه یعنی ملکه حیاء ریشه ائتلاف و اجتماعات و معاشرات انسانیت است ائتلاف در میان جمع صورت نهند مگر بحفظ حدود و حفظ حدود

هرگز حاصل نشود مگر بدین ملکه شریفه و این سجه است که انسان را بآداب حسنه مزین میسازد و از افعال شنیعه حیوانات دور مینماید و بتعدیل و تقویم حرکات و سکونات دعوت میکند و بدو انسان از سایر حیوانات امتیاز یافته یا از دایره بهیمیت (حیوانی) بیرون مینهد و حس بر همسری ارباب فضائل میکند و از نقایص منع مینماید و نیگدازد آدمی را که بجهل و نادانی و دنائت و سفلهگی راضی شوند و این همان دوستی که تحقق و پایداری امانت و صداقت بدون او ممکن نشود و این نخستین و صفی است که معلم و مربی و ناصح بدستیاری آن بکارم اخلاق و فضائل صوریه و معنویه و شرف ظاهری و باطنی دعوت میکند دومی امانت است و معلوم است هر شخصی را بقاء نوع انسانی و زیست آن در این عالم موقوف بر معاملات و مبادله اعمال است و روح و جان معاملات و مبادله امانت است و چون امانت در میان نباشد معاملات هم گسیخته و رشته مبادله اعمال بریده خواهد شد و وقتی که نظام معاملات پاره شود هرگز انسانرا در این جهان بقاء و زیست ممکن نباشد خصلت شرافت نفس بهیچوجه از برای تعدیل شهوات و منع تعدیات و انتظام کافی نیست ولی اگر مستند بدینی بوده و در آن دین ماهیت آن مقرر و معین گردیده بجهت منشأ و مبنأ موجب انتظام خواهد شد

مخفی نماند که قدرت حکومت مقصور است بر دفع ظلمها و جور های ظاهری اما اختلاسات و تزویرها و بهتانها و فساد و تعدیات باطنیه خداوند شنواترا چگونه منع توان کرد در صورتیکه حاکم و اعوان او همه دارای شهوتند و کدام چیز آن دارندگان قدرت را از مقتضیات شهوات فعاله منع خواهد کرد و رعایای ضعیف بیچاره

را چه امر از دست حرص و آز آنها خلاص خواهد کرد چون هیچ رادع مانعی نباشد در ابطال حقوق بندگان خدا و هتك اعراض و تهيب اموال آنها خواهد کوشید و عطش شهوات خود را از خون بیچارگان تسکین خواهد داد و قصر های خویش را بدماء بینوایان منقش و مزین خواهد ساخت بالجمله در هلاک عباد کوششها وسیعها بکار خواهند برد پس سبب دیگری از برای ارباب شهوات از تعدیات و احجافات باقی نمانده مگر همان اعتقاد بدینکه از برای عمل خیر و شر پس از حیات جزائست معین

والحق این دو اعتقاد پایدارترین اساس است از برای جلوگیری شهوات و رفع تعدیات ظاهریه و باطنیه و محکمترین رکنی است بجهت بر انداختن حیلها و تزویرها و تدلیس و بهترین باعشی است برای احقاق حقوق و اواست سبب امنیت و رفاهیت تامه و بدون این دو عقیده هرگز هیئت اجتماعیه صورت و وقوع نپذیرد و مدنیت لباس هستی نیوشد پایه معاملات استوار نگردد معاشرت و مصاحبت بیفعل و غش نشود و اگر کسی را این دو اعتقاد نباشد هیچ چیز او را از خیانت و دروغگوئی و منافقی و مزوری منع نخواهد نمود بجهت اینکه علت غائیه جمیع ملکات مکسبه و افعال اختیاریه چنانکه گفته شد نفس انسان است و چون کسی را اعتقاد بثواب و عقاب نباشد کدام چیز دیگر او را از این صفات ذمیمه منع نموده باخلاق حسنه دعوت خواهد نمود

پنجمی - سیاح - من یکنفر سیاح مسیحی مذهب که تمام عمرم را در سیاحت صرف کرده و چندین زبان میدانم فارسی را کم ترکی و عربی را خوب حرف میزنم البته میدانید یکی از وظایف عمده سیاح

کنجکاری در اخلاق و ادیان است خیلی میل دارم از مزایا و کیفیات دین اسلام مستحضر شوم

ج - جناب مسیو اول رکن دین اسلام این است که عقول را بصیقل توحید و تنزیه از زنگ خرافات و کدر اوهام و آلائش و همیات پاک سازد و نخستین تعلیم او این است که انسان را نشاید که انسان دیگر و با یکی از جادات علویه و سفلیه را خالق و متصرف و قاهر و معطی و مانع و مغر و مذل و شافی و مهلك بدانند و با اینکه اعتقاد کند که مبدأ اول بلباس بشری برای اصلاح یا افساد ظهور نمود یا خواهد نمود و با آنکه آنذات منزله بجهت بعضی از مصالح در کسوت انسانیت چه بسیار آلام و اسقام را متحمل گردیده است و غیر از اینها از آن خرافاتی که هر يك بانفراده برای کوری عقل کافی است و در غالب ادیان موجوده از این اوهام و خرافات خالی نیست.

دوم آنکه نفوس پیروان باید متصف باشد بنهایت شرافت یعنی هر کسی خود را بغیر از رتبه نبوت و ولایت که رشته ایست آلهیه سزاوار ولایت جمیع پایه های افراد انسانیه نداند و در خود نقص و انحطاط و عدم قابلیت تصور نکند و چون نفوس خلق بدین صفت متصف باشد هر یکی با دیگری در میدان واسع فضائل مسابقت نموده در تحصیل کالات گوی سبقت ربوده و در نیل عزو شرف و رتبه عالیه کوتاهی نخواهد ورزید دین اسلام درهای شرافت را بروی نفوس گشوده حق هر نفسی را در هر فضیلت و کمال اثبات میکند و امتیاز شرافت جنسیت و صنفیت را از میانه بر میدارد و مزیت افراد انسانیه را فقط بر کمال عقلی و نفسی قرار میدهد و کم دینی یافت میشود که این مزیت را دارا باشد

دیانت عیسویه بر حسب انجیل شرافت را از برای جنس بنی اسرائیل اثبات کرده غیر آن جنس را با ساسی حقیره ذکر میکند شماها پیروان دین حضرت مسیح اگر چه از این حکم سرباز زده اید و لکن بکشیشها و قسیسها آنقدر شرافت دادند که قبول ایمان و غفران ذنوبرا در تحت قدرت آنها قرار دادند و گفتند نفوس دیگرانرا اگر چه باعلی درجه کمال رسیده باشد آنقدرت نیست که عرض ذنوب خود را بدرگاه آلهی کرده طلب مغفرت نماید بلکه باید این امر بواسطه قسیسها صورت پذیرد و همچنین گفتند قبول ایمان بدرگاه خداوند تعالی موقوف بر قبول قسیس است (لوتر) رئیس پرتستان این حکم را نقض و بمسلمانان اقتدا نمود.

دین اسلام یگانه دینی است که ذم اعتقاد بلا دلیل و تبعیت ظنونرا میکند سرزتش به پیروی کورکورانه را مینماید و مطالبه برهان را در امور بمتدینین نشان میدهد و در هر جا خطاب بعقل میکند و سعادات را نتایج خرد و بینش می شمارد و ضلالت را به بیعقلی و عدم بصیرت نسبت میدهد و از برای هر يك از اصول و عقاید بنهجی که عموم را سود مند اقتدا اقامه حجت مینماید بلکه اغلب احکام را با حکم و فوائد آنها ذکر میکند (بقرآن مجید) رجوع شود و هیچ دینی نیست که این فضیلت در او باشد و چنان گمان میکنم غیر مسلمانین نیز بدین مزیت اعتراف دارند اصل دیانت عیسویه که عبارت از تثلیث است جمیع نصاری برین معترفند که بعقل فهمیدن آن ممکن نیست یعنی باید از عقل در گذشت تا آنرا فهمید دین اسلام دستور دارد جماعتی علی الدوام بتعلیم امم مشغول و

در زدنيك كردن غفول آنها بعارف حقه كوتاهي نوززند و در تعليم طرق راه سعادت تفصير ننهيند و گروهی ديگر هميشه در تقويم و تعديل نفوس بگوشند اوصاف فاضله را بيان و فوائد آنها را شرح و اخلاق رذيله را توضيح و مضار آنها را واضح كنند و از امر بمعروف و نهی از منكر غافل نشوند زيرا آنكه بالبداهه جمع معلومات انسان مكنتب است و اگر او را مربی و معلمی نباشد از عقل خود بهره و فايده نخواهد گرفت و چون حيوانات در اين عالم زيبست خواهد نمود و از سعادت دارين محروم مانده از اين دنيا خواهد رفت پس معلم و مربی لازم است شهوات و خواهشهای نفس را حدی و اندازه نيست و اگر معدل و مقومی آن شهوات را نباشد لامعالي مستلزم تعديبات و اجحافات خواهد گرديد و آن خواهشها سلب راحت و زيبست ديكران را خواهد نمود بلكه خود را هم در آتش شهوات خويشتن سوخته در نهايت شقاء بدار الشقاء خواهد رفت پس امر بمعروف و نهی از منكر و معدل اخلاق لازم است و اعظم فروض و واجبات دين اسلام اين دو امر است و در ساير اديان آنقدر اهمامي در اين دو امر نشده است و چون ارکان ديانت اسلام بسيا رو بيان فايده هر یکی در مدنيت و شرح آنها سبب سعادت است ولي ماهها و سالها وقت لازم است امروز هم وقت گذشته و از همه آقايات معذرت ميخواهم و براي همه توفيق رستگاری و سعادت دارين را مسئلت ميکنم آقايات هم هر يك بنويه خود اظهار مهر و لطف نموده از تفرقه اين جمع اظهار تأثر فرموده مگر مسيو سياح گفتند من چند روزی در اين صنفحات سياحت خود را بايد تکميل نمايم روزی یکی دو ساعت وقت از شما ميخواهم که با هم صحبت نمايم قبول کرده

دست داده متفرق شدیم روز دوم بواسطه كسالت و غفلت فراموشم شد روز سوم بعد از خوردن چای و قليان نهار مفصل بخاطر م رسيد كه من برای ملاقات بشخص محترمی وعده دادم از شدت پريشانی حواس هر چه فكر كردم بخاطر نياورده از نوكرها پرسيدم یکی وعده دادم گفتند شما بما چیزی نگفته ايد ميخواستيد باد داشت كنيد كه در موقع فراموشی رجوع كنيد بالاخره بهمان معمول سابقه حرکت كرده همينكه زدنيك خيابان رسيدم سياح را ديدم جلو آمده دست داد تعارف کرده و مقدمتاً گفتند شما با وجوديكه وفای بعهده و پيمانرا از مزايای دين اسلام شمرديد چرا خودتان خلف وعده كرديد گفتم خیلی معذرت ميخواهم العذر عندك گرام الناس مقبول و در دين اسلام اين قبيل خطايا كه سهواً اتفاق ميافتد معفو است

سياح اگر اجازه دهيد یکی یکی اشكالات خود را سؤال نمايم بفرمائيد حكمت اينكه شراب در دين اسلام موافق احكام قرآن حرام حشيش هم موافق قوانين اسلامي حرمت دارد

ولي تريبك كه محتر و مكيف است و مضر ترين سموم تدريجی است حرمت ندارد با اينكه نيست کسی از مضار تريبك مطلع نباشد نقل مجلس عالی و دانی عالم و جاهل است

ج - آنچه بنده توانسم تا بحال ادراك كنم اين است كه مبنای قوانين اسلامي بر حفظ اعراض و ناموس و شرف و دماء بندگان و جلو گيري از فتنه و فساد و ظلم و تعدی در عالم و ترقی قوای عقليه و غلبه بر جهل است

اسولا نفس حيوانيته انساني متعدی است وقتيكه تحريکی هم

باشد بر شدت عمل میافزاید هیچ تحرکی بقدر شراب متنفذ نیست که هم متعدی و هم زایل کننده عقل است و کلید تمام مفاسد است در قرآن مجید در حکمت منع شرب خمر سوره مائده آیه نود و سه میفرماید که بغض و عداوت میاندازد در میان مردم و باز میدارد مردمرا از عبادت و خدا شناسی مقنن قانون اسلام میفرماید کم او زیاد میطلبد و زیاد او منجر بفاقد میشود لذا حرام است کم او زیاد او چون امروزه مضار شراب و افعال رذیله و شنیعه از تعدی و بی ناموسی و تجاهر در معاصی حتی قتل و غارت و هزاران هزار مفاسد از استعمال آن بعموم عقلاء عالم واضح و مبرهن شد لازم استدلال مبسوط تری نمیدانم

اما حشیش مداومت استعمال حشیش مسلمانان عقل را زایل و جنون آوراست حرکات عجیب مضحک از استعمال کنندۀ او طراویده میشود حشیش هم متعدی است برای اینکه استعمال کنندگان حشیش بواسطه خیالات موهوم که در نظر و خیال خودشان تجسم میشود گذشته از اینکه اسباب بدعتها شده و مردم را بضلالت میاندازد یکدسته تنبل و بیکاره و بی قید و گدا درست میکنند در صورتیکه تن پروری و ول کردن و گدائی و سؤال در مذهب اسلام مذموم و ممنوع است - راست است حکم مخصوص در حرمت تریاک در قرآن نیست در حکم کلیه و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه مستتر است عرض کردم آنچه هائیکه مضار و مفاسدشان در نظام زندگانی دنیا و تحریکات در نفس حیوانیه بیشتر و در انحطاط و نقص و زوال عقل و هوش که شرف بشریت است ذمیمدخلترند مثل شراب که از اول مفاسد او واضح و بر تمام

پیغمبران و اوصیاء حرام ولی نسبت بامم سابقه ساکت بود اینکه مسیحی نسبت خوردن شراب بحضرت عیسی میدهند و آترا شراب مقدس میخوانند اگر مقصود شرب يك شربت پاك باشد عیب ندارد اما اگر مقصود شرب خمر میباشد چگونه يك ملتی که خود را متمدن میداند و ملتی که بواسطه بی بردن مضار و مفاسد شراب راضی نمیشود اهالی مملکت او شراب بخورند و از مالیات صرف نظر و در کمال سختی خوردن مشروبات الکلی را منع میکنند آنوقت نسبت خوردن شراب بيك پیغمبر بزرگی مثل حضرت عیسی میدهند مفاسد شراب چه در ازمنه قدیمه چه اخیراً واضح و مبرهن است و از خورنده شراب گاه میشود حرکتی بروز کند که در زمان هوشیاری آدم و منفعل میشود و بسا منجر ارتکاب قتل و غارت و خرابیهای جبران ناپذیر میشود مثل اسکندر پسر فلیپ یونانی و آتش زدن عمارات تحت چشمید را بحرف یکزنی مغنیه در حالت مستی و غیره و غیره پس باید اقرار کنیم حرمت شرب خمر و مجازات شراب که قانون اسلامی معین میکند برای نظام زندگانی بشر لازم و واجب بود اما حشیش که استعمال آن برای زوال عقل مآثر و بالاخره جنون میآورد و استعمال تریاک مقصود (افیون) که خوردن و کشیدن آن کم کم معمول و رو باز دباد گذاشت و مضار آن در تحلیل بردن تمام قوای انسانی و عاطل و باطل کردن نفس محترمی و هزار عیوب دیگر دنیوی و اخروی حتی تغییر بشره و شکل و هیكل و اخلاق بالاخره بهلاکت رساندن مرتکب این سم قاتل در حکم کلیه حرام ولی بیان حکم باید از راسخون فی العلم یعنی پیشوایان مذهب اسلامی بشود آنهم بواسطه

اخبار و احادیث که استنباط بدلائل نقلیه و عقلیه در عهده مجتهدین و صاحبان قوی است مجتهدین و روحانیین از قبیل مرحوم حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل آقای آخوند ملاکظم خراسانی و سایرین بزک را حرام دانسته اند (پاردن) با وجودی که حقیقتاً دین اسلام بهترین ادیان عالم و قوانین آن بهترین و محکمترین قوانین دنیا است و دستورات آن در نظام معیشت زندگانی در دنیا و رسیدن بمقامات عالیه عقیه عالیترین سرمشقی است برای انسان ولی حرکات مسلمانها خصوص از بعضی علماء سوء و آقا زادگان که چهاراً از منهیات اسلامی پروا ندارند و آنطوریکه باید و شاید اطاعت احکام را نمیکند بعلاوه انسان مردد این همه اختلافات و منشقات از قبیل سنی و شیعه اسمعیلی، علی اللّهی، متصوفی، شیخی، حنبلی، حنفی، مالکی، شافعی و هر یک آنها هم منشقات زیادی دارد هر تمایل کننده را در حیرت میاندازد که آیا داخل کدام یک از این منشقات بشود که از روی صواب و رونه حقّه باشد اگر بخواهند کنجگویی در تمام مذاهب فرعیّه نمایند اولاً یک عمر کفایت نمیکند دوّماً چگونه یک آدمی که میخواهد داخل دین اسلام شود حق را از باطل تمیز دهد مثل من بعضی محسنات و مزایای اسلام را در کتب اسلامی دیده و بعضی را در ایام سیاحت از علماء بزرگ روحانیین شنیده و بعضی را از مصاحبت بادوستان مسلمان خود اکتساب نمود و از تمام اینها چیزی که تازه فهمیدم این است که اساساً دین اسلام بهترین ادیان است ولی دخول در کدام فرقه اسلامی را متحیرم

البته تصدیق خواهید کرد اگر تمام بزرگان اسلامی و روحانیین

و علماء بیغرضانه جمع میشدند و این اختلافات را مرتفع میکردند البته تاکنون دو نلک عالم مسلمان بودند برای این که حساب میکنیم میبینیم پانصد و هشتاد و یکسال مذهب مسیحی قدیمتر از دین اسلام است و مسیحیها در سال ملیونها مخارج دعوات و مبلغین میکنند مدرسه ها و مریض خانه ها در تمام دنیا برای دعوت بدین مسیح تأسیس نموده و انجیل را بنام السنه ترجمه و مجاناً منتشر کردند عدّه تخمینی مسیحی از چهار صد ملیون تجاوز نکرد

اما مسلمانان بدون اینکه دعاة و مبلغی داشته باشند یا در این خیال باشند با وجودیکه وظیفه مذهبی آنها است احکام و دستور کلمات قصار و نهج البلاغه را بالسنه های خارجه ترجمه و منتشر کنند که ملل عالم از آن کلمات حکمت آمیز که نظیر آن در کتب آسمانی آنها هم نیست مستحضر شوند باز می بینیم عدّه تخمینی مسلمانان سیصد و پنجاه متجاوز است قرن بیستم مسیحی و قرن چهاردهم اسلامی است باین نسبت حساب کنیم با تشمت آراء و اختلاف بین مسلمین مذهب اسلام رو بترقی و تعالی میرود اما برای شخصیکه میخواهد مذهب اسلام قبول کند دخول در کدام یک از فرق اسلامی رفع اشکال نمی کند

جناب سیاح - جنابعالی حقیقه یکنفر آدم منصف با عاطفه هستید فرمایشات شما را تصدیق دارم و از غفلت مسلمانان متأسفم اما دخول در مذهب اسلام را نمیشود بهانه اعمال علماء سوء قرار ادد خوب است نظری هم بعلماء روحانیین بزرگ که عالم اسلامی بوجود آنها مفتخر است بیندازید اگر کتاب (دوکامران) را ملاحظه فرمودید

بهاران مراتب اعمال کیشها زشت تر از اعمال علماء نمایان سوء ما میباشد در همان حالیکه حضرت رسول (ص) میفرماید (علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل) از علماء سوء تکذیب مردم را نمی از اطاعت و پیروی آنها میکنند بلکه ذم و شتم آنها را لازم میشمارد و میفرماید (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) گرامیترین شما تقوی کنندگان شما باند

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش اما اینکه چرا تمام مسلمانان آنطوریکه باید اطاعت احکام نمیکند این بخودشان هم وارد است راستی تفریحی بخاطرم رسید حضرت مسیح (ص) میفرماید اگر یک طرف صورت شما را سیلی زدند آن طرف صورت را هم نگاه دارید پیغمبر ما محمد بن عبدالله صلوات الله علیه میفرماید شما هرگز حاضر برای سیلی خوردن نشوید یکی زدند یکی بزیند حالا شما خاطر دارید ایندستور و حکمرا در کدام قرن با مسلمانان عوض کردید و بچه وسیله آنها را راضی کردید

سیاح - اطلاعات من بطور کلی است بعد از اینکه مسیحی دیدند که روز بروز بر قوت و استیلائی مسلمین افزوده میشود خصوص حکم اولیه جهاد و دفاع و اعتقاد مسلمین نسبت بجهاد و دفاع بهیچ مللی و دولتی بحالی و هوس زورگوئی و تجاوزات در خاک و مملکت مسلمانان نخواهد داد تدبیری برای معاوضه اینحکم نمودند یگانه علاج و حلال هر مشکلی را یول دانسته

(غر منع قنع ذل من طمع) را هم همه کس مراعات نمیکند ابتداء طرح دوستی و مراوده با دول مسلمانان عالم ریخته نجف و

هدایا تقدیم کم کم باب تجارترا مفتوح افغانستان - هندوستان - ترکستان - مصر - الجزائر - تونس - مراکش - جاده - مغولستان و سایر بلاد اسلامی را بدام آورده مهارت نابی که لازمه جلب سلاطین و امراء و علماء و بزرگان مملکتی است بکار برده خصوص لذا ید مشروبات الکلی اعلائی اروپا بدست پیربچه گان طنناز دلربا برای پیشنهاد معاوضه این حکم حاضر (بخال هندویش بنجشم سمرقند و بخارا را) مسیو - ایران که یکی از ممالک اسلامی است اسمی نبردید ج - چون خودتان ایرانی والبتنه از تاریخ مملکت خودتان آگاه هستید من گفتن خود را زاید میدانم

صحیح است اما من خواستم از اطلاعات شما آگاه شوم

سیاح - ایرانیها مردمان نجیب با هوش و ذکاوت با غیرت هستند و همه وقت نسبت بسلاطین خود صدیق و تسلیم بودند سلاطین ایران هم همه وقت در عظمت و اقتدار و استقلال و ابهت مملکت و تعظیم شعائر اسلامی و رفاه و آسوده گی اهالی سعی و کوشش را داشتند و مملکتی سلحشور و مذهبی بود اروپائی دمی از دورگسترده و منتظر وقت بودند در سلطنت شاه عباس کبیر سفیری از اروپا با تحف و هدایای زیاد بدربار ایران فرستاده شد تقاضای اجازه مرادده تجارتی را کردند شاه عباس نپذیرفت و سفیر بی نیل مقصود مراجعت کرد در سلطنت شاه سلطان حسین و مرشد بازی و اختلال امور مملکتی باعث شد پطر کبیر در ساحل بحر خزر تجاوزاتی کرد بعد از اینکه سلطنت تفویض نادرشد پطر کبیر بدون معارضه قشونرا احضار و از معاوضه حکم صرف نظر کرد سلطنت آقا محمد خان هم بحال چنین خیالیرا نمیداد در سلطنت خاقان مغفور و استحضار صحیح از حال پادشاه و درباریان

مسیحیها زمینه خیلی خوب برای پیشرفت مقاصد خود حاضر دیدند جنگ روس و ایران معاهده زرگان چای اولین مقدمه حاضر کردن زمینه بود بعد جنگ هرات زمینه را از طرف جنوب هم حاضر سلطنت ناصر الدین شاه که سلطنت عیاش طولانی و مسافرت شاه سه دفعه بارویا و آمد و رفت و خلط آمیزش اروپائیه و ایرانیها و تقلید از اخلاق فاسده

مرو سرخسار ببادرفت غم نیست عشق منیجک بس است آل منیجک اما چون مملکت ایران مذهب رسمی او شیعه جعفری و اطاعت حکم مجتهدین و مراجع تقلید را واجب می‌شمرند پیشرفت اینخیال کار آسانی نبود چنانچه مسئله (رژی) و تنباکو و حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت آن با آنکه ناصرالدین شاه یک پادشاه مقتدر مستبدی بود نتوانست پیش ببرد تسلیم شد و از (رژی) عذر خواستند مرحوم مظفر الدین شاه مسافرت پی در پی فرنگ و آن اعمال قبیحه و حرکات ناپسندیده که برخلاف شئون مذهب و مملکتی بود و قرضهای زیاد از دول همجوار جنوبی و شمالی

فرنگی مآبی و تقلید از اخلاق رذیله را در ایران معمول کردند وطن خواهان و عقلاء با کمک و استمداد از روحانیین و مراجع تقلید خواستند جلوگیری از اینهمه اصراف و تبذیر و تعدی و تعدی و فساد اخلاق درباریان نموده و بخود سری آنها خاتمه بدهند مجلس عدالت را پیشنهاد بلافاصله صحبت مشروطیت در ابراب بلند و روحانیین و مجتهدین بزرگ برای حفظ بقاء و استقلال ترقی و آبادی مملکت و جلوگیری از هرج و مرج دربار با شرط باینکه پنجنفر از طراز اول علماء در مجلس برای نظارت در تدوین قانون که مخالفت

با قوانین اسلامی نکنند تصویب کردند همینجا است که فرنگیها دایه مهرناتر از مادر شده خود را حامی ملل مظلوم و نوع خواه جلوه دادند و زمینه را برای پیشرفت مقاصد خود که معاوضه کردن حکم بود حاضر کنند اول تفاق میان ملت ایران

دیگری بهر قیمت باشد سد بزرگی در جلوگیری نفوذ روحانیین و مراجع تقلید شیعه و تخفیف و تحقیر و تبعید علماء اسلامی حتی مضروب و مصلوب و مقتول نمودن بدست خود مسلمانها اطلاعات نا اینجا خاتمه پیدا میکند

در این چندساله بسیاحت چین و ژاپون و سایر نقاط آسیائی رفته و از راه مغولستان و ترکستان مراجعت کردم چون در اروپا نبودم استحضاری ندارم وقت هم گذشت در موقع خدا حافظی خواهش کردم فردا سه ساعت بظهر تشریف بیاورید و نهار با هم صرف نمائیم در سر وعده سیاح با یکنفر ایرانی آمدند بعد از تعارفات معموله

سیاح - با این آقای دکتر در موقعیکه من در سفر اول خود از هندوستان بایران میآمدم از اصفهان تا طهران همسفر بودیم بسیار آدم خلیق و عالم وطن دوست هستند دیروز بعد از رفتن از خدمت شما ایشان را ملاقات که بعزم سیاحت و گردش باین سمتها آمدند از ملاقات ایشان که یک دوست قدیمی من بودند خیلی خوشوقت شده سر گذشت را بایشان گفته خواهش کردم امروز با من تشریف بیاورند اینجا که از وجود ایشان که یکنفر آدم مطلع هستند استفاده نمائیم

ج - خیلی از جنابعالی و آقای دکتر تشکر میکنم و تشریف فرمائی آقای دکتر را یک نعمت غیر مترقبه میدانم بعد از صرف چای

دکتر با اجازه اوراق مذاکرات که نوشته شده و روی میز بود ملاحظه
گفتند اگر اجازه بدهید منهم اطلاعات خودم را بیان نمایم -
بفرمائید

دکتر - با اینکه مشروطیت در هر مملکت داخل شد اسباب
ترقی و تعالی آن ملت شد ولی در ایران بواسطه همان دو نظر که
ذکر شد روز بروز بر دوئیت و خرابی افزوده آن نمره که از
مشروطیت عموم متوقع بودند بر عکس نتیجه داد همسایه شمالی و
جنوبی خواستند از انقلابات و دوئیت استفاده کرده ایرانرا بدو
منطقه نفوذ بین خود تقسیم و نقشه آنرا ترسیم کردند در همین بین
جنگ عمومی اروپا شروع بخود مشغول شدند بعضی ممالک اسلامی که
جزو مستعمره دول اروپا بودند آنها را بوعده استقلال بهمان
تدابیر سابقه در میدان جنگ حاضر حتی با برادران اسلامی خود
دوش بدوش قشون مسیحی جنگ کردند مملکت اسلامی حجاز و
شامات و فلسطین و بین النهرین و غیره که جزو سلطنت عثمانی بودند
امیر حسین شریف مکه را تطمیع کرده که یک سلطنت عربی تشکیل
و تورا بسلطنت خواهیم شناخت و معاهداتی هم کردند شریف مکه
را پادشاه و سلطان حجاز خواندند و برای بر انداختن یکدولت بزرگ
اسلامی بدست خود مسلمانان با تدبیر و تطمیع عالم اسلام را موهون
کردند از طرفی ایران و افغانستان هم حملاتی شد یک قرار دادی
هم بارتیس الوزراء ایران بسته شد ملت ایران که در مواقع خارجه
ترک دوئیت گفته و برای استقلال و مذهب خود بجانبازی اهمیتی
نمیدهد پشت پا بقرار داد زده تغییر رژیم را مصمم
ایران که یکی از فرزندان رشید و توانای خود را برای روزسخت

در پرده غیب پرورش میداد از سمت قزوین طلوع حقیقتاً دست
غیب آمد و بر سینه نا محرم زد اعلیحضرت (رضا شاه پهلوی) که
آنوقت فرمانده یکدسته قشون در مقابل متجاسرین در فروخت بودند
اوضاع ناگوار ایران را توانستند تحمل فرمایند از راه قزوین حمله
بطهران کودتای سوم حوت را نموده و بالاخره بواسطه خدمات
شایانی که در امنیت ایران و تکمیل و تنظیم قشون ایران نمودند
بالاستحقاق قابل تاج و تخت ایران شدند و بهمسایه های ایران هم فهماندند
که معاوضه اینحکم غیر ممکن ایران یکدولت مستقل اسلامی است و
باجانب اجازه دخالت در امور داخلی را نخواهد داد

ملت افغانستان هم استفاده کرده در سایه دانش و فعالیت وجدیت
امیر امان الله خان بکلی خود را از تحت الحمایگی نجات و اعلان
استقلال و سلطنت داد

ملت ترک با اینکه خیلی از مملکت خود را از دست داد باز با
قیادت غازی مصطفی کمال پاشا و جانبازی فوق العاده خود را حفظ و
فهماند مسلمان فرمایش و حکم پیغمبر خود را که برای بقاء و حیات
ممالک اسلامی بزرگترین دستور و سرمشق است معاوضه نخواهد کرد
ولی متأسفانه خودش باداب و قوانین پشت پا زد - اما شریف مکه
همان پادشاه حجاز که بخمال خود را سلطان مملکت عربی و مستقل
میدانست گفتند اینطور نیست بالاخره در خانه خود هم توانست
بماند مکه معظمه را وداع - مملکت مصر خودی از مهلکه نجات و
حس از خبطهای اسلاف خود کرده دوئیت را ترک کم کم میخواهد
بکلی معاوضه حکم را رد کند

سایر بلاد اسلامی و مسلمانان تازه فهمیدند قافیه را بکلی باخته

هم دول مسیحی بآن مواعید وفا نموده و هم آنها خسر الدنيا والاخره شدتند.

خبر دادند چهار حاضر با مهمانها سر میز چهار رفته بعد از صرف چهار

سیاح مسیحی - خوب است آقای دکتر باقی فرمایشات خودتان را بیان فرمائید

دکتر - چون اروپائی این حدیث مسلمانانرا (من طلب شیئا وجد وجد) جدیت در هر امری موجب وصول بآن است سر مشق خود قرار داده مایوس نشده برای نیل بمقصود نغمه های دیگری شروع کردند آن تولید اختلاف و نفاق در پارلمانها و احزاب و عدم صمیمیت در اصلاح امور مملکتی و انقلاب داخله و سد راه تجارت و بحران اقتصادی و داخل شدن در ممالک اسلامی باسم معاصی ولله کی و نوکری اما نوکر متشخصتر از آقا مطاع نه مطیع آمر نه مأمور سیاح - سخن را قطع کرده گفتند

پیوسته تورا شکایت از دست عدوست همواره تورا حکایت از طینت اوست گوئی که ز سر کلاه من بردارد این شکوه بنزد مردمانت نه نکو است بر سر تو کلاه خویشتن محکم دار تا حق تو دانند که دشمن و دوست خوب است در مقصد اولیه خود که رفع تحیر است صحبت نمائیم خواهش میکنم علت اصلی اختلاف سنی و شیعه و قبول کدام یک این دو مذهب قرین فلاح و رستگاری است بیان کنید

آنچه را که از مذاهب مختلفه از من سؤال میکنید بنده بقدر اطلاع خودم بطور اختصار از عقاید و حرفهای طرفین بدون اظهار رأی در کمال بیطرفی بیان میکنم تا خودتان در آنها غور و قضاوت

کنید سنی و شیعه متفقاً بعد از رحلت حضرت رسول جانشین و ولی و خلیفه را لازم میدانند که اصلاح امور مسلمین را در دست بگیرد

سنیها میگویند پیغمبر برای خود جانشین و ولی معلوم نکرد بعد از

رحلت حضرت رسول (ص) صحابه جمع شده دیدند امور مسلمین مختل

خواهد شد ابوبکر بن ابی قحافه که طایفه بنی تمیم است برای خود لایقه

بر قرار کردند و پیغمبر هم فرموده (امت من) در کاری اجماع کنند خطا

نخواهند رفت بعد از خلیفه اول بر حسب وصیت خلافت به عمر بن خطاب

بر قرار شد و بعد از او بر حسب وصیت خلیفه ثانی امر خلافت باسم

شش نفر و شورای حواله شد و خلافت بعثمان بن عفان تعلق گرفت و

بعد از خلیفه ثالث خلافت به امیر المؤمنین علی بن ابوطالب برقرار شد

شیعه میگویند خداوند تبارک و تعالی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ابن

هاشم ابن عبدمناف که از طایفه قریش و از محترمترین طوایف اعراب و کلید

خانه کعبه دست آنها و بزرگ مکه مینامیدند و از حیث شرافت نسی از همه

بر تری داشتند از اصلاب شامخه و ارحام مطهره بوجود آورد و

خلعت نبوت و خاتمیت پوشانیده بتمام اهل عالم مبعوث کرد و تمام

پیغمبرها که برای هدایت بندگان خدا مأمور بودند خصوص پیغمبر

های الوالعزم و صاحبان کتاب آسمانی برای خود وصی و خلیفه و

جانشین از نزدیکان خودشان که افضل بر همه امت آنها بودند تعیین

نمودند مثل حضرت موسی علی نبینا و هارون که برادر او و در بنی

اسرائیل از همه افضل و اعلم بود اختیار کرد و حضرت عیسی و

حواریون را که اینها میتوانند کار حضرت عیسی را بکنند یعنی عین

معجزات حضرت عیسی از آنها ساخته بود

چگونه میشود محمد بن عبدالله را که خداوند منان از تمام پیغمبران برگزیده و قرآن را بر او نازل دین اسلام را ناسخ تمام ادیان عالم قرار داد یعنی بعد از او رسول و نبی و پیغمبر نخواهد آمد و دینی جز دین اسلام و کتابی جز قرآن نخواهد بود تمام احکام و دستور دینی و دنیوی و اخروی و معاش و اقتصادی کاملاً داده شده (لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین) این پیغمبر این عقل کل با آزرحات و صدمات برای هدایت مردم و نجات از ظلمت جهل و نادانی و بر انداختن رسومات و بدعتهای جاهلیت و بر بریت و بسط مدتیت برای خود وصی و جانشین تعیین میکنند

این پیغمبریکه میداند تا انقراض عالم دین اسلام تغییر پذیر نیست مسلمانانرا بی تکلیف میگذارد میرود

یک چنین پیغمبر بزرگی که قشون او در اطراف و حوالب بجهاد مشغول و رسولان او بیلاذ بعیده برای دعوت ملوک و سلاطین و ملل عالم رفته اند عموماً بی تکلیف میگذارد آیا یک چنین نسبت بیک همچو پیغمبر بزرگی ظلم نیست البته وصی و جانشین پیغمبر هم باید نالی پیغمبر اعلم و ازهد و افضل بر تمام مخلوق باشد و از ذنب و عصیان و سهو و نسیان معصوم باشد تا بتواند کار پیغمبر را بکند و احکامرا آنطوریکه باید و شاید بمردم برسانند و در میان عباد بعدالت حکومت کند پس باید دید در میان مسلمانان یک کیسه متصف باین صفات باشد کیست

باقرار تمام علماء عامه و همان هشت نفریکه در تقیفه بنی ساعده جمع شده و اسم آنها اجماع امت گذاشتند علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف را که پسر عم و داماد حضرت رسول

و از یک شجره طیبه اند دارای آنصفت میدانند حضرت رسول میفرماید (انا مدینه العلم و علی باها) که من شهر علم علیم دراست درست این سخن گفت پیغمبر است در موقعیکه اجرای مواخات میان اصحاب میفرمود بحضرت امیر المؤمنین علی (ع) میفرماید (یا علی انت اخی فی الدنیا و الاخره و انت وصی و انت منجز و عدی و منقضى دینی) مفهوم حدیث این است یا علی تو برادر منی هم در دنیا هم در آخرت تو وصی من هستی و ایفاء کننده بوعده من و اداء کننده قرض من در حدیث الطیر که تمام علماء در کتب خود نوشته اند روزی زنی مرغ بریالی بحضرت رسول هدیه آورد رسول خدا بدرگاه خداوند نیاز میکند که خداوند بفرست نزد من محبوبترین مخلوق خود ترا نزد تو و نزد من تا بخوریم با هم از این مرغ بریان در اینحال علی علیه السلام وارد و با پیغمبر تناول میفرمایند معلوم است آمدن علی (ع) از اثر دعای رسول خدا بود که خداوند محبوبترین مخلوق نزد خود و رسول خود را نزد رسول خود فرستاد

و همچنین حضرت رسول میفرماید (ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی یوم القیمة) ضربت علی بن ابیطالب در جنگ خندق افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت قدری توضیح لازم است روز خندق روزی است که در قرآن مجید باسم احزاب یاد میشود عموم قبایل مشرکین با کفار قریش اتفاق کرده آغاز جنگ با رسول خدا کردند و مهمات جنگی و مردمان شجاع زیاد در میدان جنگ حاضر کردند با آن قوه بزرگ و کمی عده اصحاب حضرت رسول ناچار در اطراف مدینه بشور حضرت

سلمان فارسی خندق بنا فرموده مابین کفار جنگجویان معروف و پهلوانان مشهور وجود داشتند و مشهورترین و شجاعترین آنها عمرو بن عبدود بود در حین جنگ عمرو اسب خود را از خندق جهاندر و بروی صف مسلمانان ایستاده خطاب بر رسول خدا مبارز خواست امیر مؤمنان علی بن ابوطالب از پیغمبر اجازه میدان خواست آنحضرت محض امتحان اصحاب اجازه ندادند عمرو بن عبدود مکرر مبارز خواست اصحاب سکوت بلکه از شجاعت عمر قصه ها گفتند کسی برای رفتن جنگ او را نکرد عمر بر خود بالیده رجز های عار آور شروع کرد حضرت امیر مؤمنان مجدداً اجازه جنگ خواست پیغمبر سرودش که عمروست این که دست یلی آخته ز استین علی گفت شاها که اینک منم که یک بیسه شیر است در جوشنم اجازه حاصل عمامه رسول خدا را بر سر مبارک نهاده و شمشیر آن حضرت را بر کمر بسته بچنین میدان موحشی عازم گردید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند (الان قابل الايمان بالكفر) همینکه ایمان و کفر مقابل شدند شیر خدا عمرو را مقتول ایمان غالب کفر مغلوب گردید اگر این ضربت علی علیه السلام نمیشد البته از حمله عمرو بن عبدود اساس دین اسلام محو و نابود میشد پس علی ۴ مؤسس ثانی و در مجاهدت بقای دین اسلام اول شخص بعد از رسول خدا خواهد بود

موافق خبریکه اغلب از علماء عامه در کتب خودشان درج کرده اند حضرت رسول خدا مراجعت از حجة الوداع در بین راه مکه و مدینه طیبه در مکانی که به (غدیر خم) نامیده میشد بر حسب وحی آلهی حکم بفرود آمدن ملتزمین رکاب که از چهل هزار الی یکصد و

بیست هزار نوشته اند فرمودند و منبری از چهار شتر ترتیب داده حضرت رسول خدا بمبخر صعود و فرمودند (من كنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم و آل من و الاء و عاد من عاداه) یعنی هر کس را که من مولای او هستم علی مولای او است خداوند ا دوست دار کسی را که دشمن علی است او را دوست دارد و دشمن دار کسی را که دشمن علی است (جز مرتبه نبوت) آنچه را پیغمبر دارا و اختیار داشت به علی واگذار کرد و در همانروز خلیفه ثانی عمرین خطاب با این عبارت نهیت گفت (بخ یخ یا ابوالحسن قد کنت مولای و مولای کل مؤمن و مؤمنة) علماء عامه متذکرند همان شرف و عصمت که در رسول خدا است در علی ۴ همان مقام عصمت و معصوم بودن از ذنب و عصیان موجود و مساوی ذات مقدس رسالت است صریح آیه مبارکه در قرآن مجید

قل لا اسئلكم اجرا الا المودة فی القربی
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً

حضرت امیر المؤمنین علی ۴ و حضرت فاطمه زهرا علیها سلام و حضرت امام حسن ۴ و حضرت امام حسین علیهم السلام ذی القربی هستند و از ایشان نزدیکتر با رسول خدا (ص) کسی نبود مودت آنها بر امت فرض شد و همچنین در آیات طهارت و عصمت پنج نفر آل عبا را ثابت میکند که حضرت علی علیه السلام یکی از آن پنج نفر است یعنی ثانی رسول خدا است احادیث صحیح در شرف و منزلت امیر المؤمنین علی ۴ و در اثبات افضلیت آنحضرت بر جمیع افراد امت وارد که تمام علماء در صحت آنها اتفاق کرده اند پس محقق شد علی ۴ افضل و اعلم و ازهد از تمام امت است

مکرر عمر گفته است (لولا علی لهلك عمر) بیوجود علی هلاک میشد عمر (لست قاطعه امرأ و علی ساکت فیه) بیحضور آن بزرگوار عمر هیچ امری را قطع و فصل نمیکرد پس باید ولی و جانشین و خلیفه پیغمبر یک چنین بزرگوار باشد و الا تفضیل مفضول بر فاضل و ترجیح مرجوح بر راجح خواهد بود و این غلط است .

سیاح من از تاریخ اسلام با دقت و نظر بیطرفی و خالی از تعصب سیر کرده مخصوصاً میخواستیم از اطلاعات شما هم استفاده کرده باشم همینطور است ملت اسلامی عموماً علی ابن ابیطالب را از حیث شرافت نسب و قرابت با رسول خدا و علم و فضل و زهد و تقوی و سخاوت و شجاعت و مجاهدت در دین اسلام اول شخص بعد از رسول خدا میدانند منتهی اختلاف در خلافت است که سنیها امیر المؤمنین علی را از خلیفه چهارم و شیعه اول و وصی و جانشین پیغمبر میدانند من خودم در کتب علماء عامه سیر کرده فضیلت علی را احدی منکر نیست شافعی که یکی از علماء و رؤساء مذاهب سنی است در قصیده خود میگوید

(و مات الشافعی و لبس یدری علی ربه ام ربه الله)

اخیراً کتابی باسم تشریح و محاکمه تاریخ آل محمد (ص) قاضی زنگنه روزی بهلول بهجت افندی (که یکی از مورخین محقق و شهیر اهل سنن است بترکی تألیف کرده رجوع بان رفع اشتباه از عوام خواهد کرد و رفع این اختلاف را نموده مسلمان را بکلمه واحده دعوت خواهد کرد و این پریشانیهای عالم اسلامی که سبب همین نفاق و اختلاف کلمه است مرتفع خواهد کرد برای اینکه مسلمانان امروز بواسطه صدمات وارده از اجنبیها دقیقتر در تحصیلات

علوم و اتحاد عالم اسلامی کوششهای وافیه بخرج داده و میدهند و فهمیده اند این اختلاف اولیه -

اختلافات اولیه یعنی بعد از رسول خدا از نظر حب و بغض و ریاست طلبی تولید شد ظلم است بعضی اشخاص ریاست طلب باسامی مختلف اسباب اختلاف بین مسلمان را فراهم میاورند همین اختلاف مسلمان است که ابن سعود توهینات بمشاهد مشرفه و مکه معظمه و قبور اولیاء و اوصیاء وارد میآورد و مسلمانان ساکت و اگر هم بعضی بلاد مسلمانان حرفی بزنند یا دور هم جمع شده گریه میکنند یا کمیسیون تشکیل داده ماه یکدفعه می نشینند میگویند و برمیخیزند

اگر چنین توهینی بمعبود ما میشد فوراً دول مسیحی متحداً کشتیهای جنگی آبیرویلان قشون از هر طرفی کسب کیشها و قسیدهای ما دقیقه نمی نشستند تا مرتکبها بسزا و جزای سوء ادب برسانند

جناب سیاح البته تصدیق خواهید فرمود اینهمه گریه رقصانیهها بواسطه حرص و شهوت و جهانگیری شما است شما باید هر روز یکی را بجان و مال و شرف و ناموس مسلمانان مسلط مینمائید اسلحه میدهید پول میدهید تطمیع میکنید یکیرا بر میانگیزانید اگر بفتح شما تمام شد که بمراد خودتان رسیده اید و الا فوری اظهار تنفر از اعمال او کرده و پی دیگری میروید حرص جهانگیری و استعمار طلبی شما که خودتانرا متمدن و نوع پرست میدانید نمیگذارد این دنیا دو روز آرام باشد دول اسلامی اگر بخواهند موافق حکم مذهبی خودشان (المؤمنون اخوه) تمام اشخاصیکه ایمان بخدا و محمد بن عبد الله ص رسول خدا آوردند باهم برادرند و در حکم واحدند اتحاد نمایند فوری

صداهای شماها در عالم طین انداز خواهد شد که دول اسلامی باهم متحد شدند و این ضرر و مخالف با عالم مسیحی است در صورتی که مسلمانان ابدأ قصد مخالفتی با مسیحیان ندارند پیغمبر اسلامی ادیان (اهل کتاب) را آزاد گذاشت دستور مؤکد دارد که با اهل کتاب خصوص مسیحی بلاد اسلامی برفق و مدارا و مساوات رفتار شود اگر کلیسیاء و معابد آنها خراب شود از بیت المال مسلمین تعمیر کنند و بمدارس آنها برای تربیت اطفال آنها از بیت المال مسلمین کمک نمایند اما دول مسیحی اتحاد و ائتلاف میکنند همان اتحاد و ائتلاف باعث آهمه خونریزیها و خرابی شهرها و قصبات و دهات و ویرانی کلیسیا های بزرگ میشود مشروع میدانند بعضی از دول مسیحی تمام هم خود را مصروف بانقلاب و تحریکات ممالک اسلامی میکنند که باسم قیومیت و تحت الحماйки به برند

سیاح - با تصدیق به بیانات جناب عالی هیچ شنیده اید یکنفر از وزراء یا یکی از رجال یا یکی از متنفذین مسیحی را مسلمانان بتوانند تطمیع کرده بر علیه خودشان برانگیزانند یا دیده اید احدی از آحاد اروپائی و فرنگیها (ایران فیل) ایرانی مآب شده است و تقلید از ایرانی کرده است مسلمانان خودشان آلت دست نشوند و ننگ تاریخی برای خود تهیه و بیادگار نگذارند انگل فیل روس فیل آلمان فیل و نشوند مطابق قرآن خودشان که میفرماید (لاتتخذوا اليهود والنصارى اولیاءکم) رفتار کنند علوم و فنون و صنایع را از اروپائیها اتخاذ کنند همانطوریکه اروپائیها در حفظ ملیت و قومیت و استقلال مملکت خودشان جد و جهد دارند شب و روز مشغول تهیه لوازم

دفاعیه هستند مسلمانان هم تاسی کنند خصوص ایرانی که امروز روز نیکبختی و ترقی و تعالی ایران در سایه همت و جدیت قائد توانای او اعلیحضرت (شاهنشاه پهلوی) است و امتحانات بزرگی در نظم داخله و تنظیم قشون و آبادی مملکت و حس وطن خواهی و تعظیم شعائر اسلامی از این پادشاه بمنصه ظهور رسیده که جای انکار برای دوست و دشمن نگذاشت امروز است که باید ایرانیها نفاقهای داخلی و اغراض شخصی و آلت دست اجنبی شدن را بکلی ترك گفته با شاهنشاه خود همخیاال و برای ترقی مملکت از هرگونه مخالفتی احتراز کرده و برای هرگونه فداکاری حاضر باشند



Handwritten text in Arabic script, likely a historical record or account. The text is faint and spans several lines across the upper half of the page.



